

بررسی و تحلیل خصایص اوصاف علوی (سید الاوصیاء)

روح‌الله میرقیصری^{0*}

چکیده

شخصیت والا و بی‌مانندی همچون علی (ع) با داشتن اوصاف و خصایصی ویژه، ایشان را از همهٔ مردان توحیدی مجزا می‌سازد؛ اسلام مجسمی که صفات منحصر به فردی همچون «امیرالمؤمنین»، «صدیق اکبر» و «فاروق الحق و الباطل»، «قسیم النار و الجنة» و بسیاری دیگر از اوصاف علوی درنهایت کمال، ایشان را به «سید الاوصیاء» و نفس و جان پیامبر (ص) مبدل ساخته است. علی بن ابی طالب (ع) جامع و عامل همزمان صفات درونی و بیرونی است و هنر این مرد الهی تجلی به تمام اوصاف کمالیه درنهایت امکان و در عین حال جامع صفات الاضداد بودن است. بی‌شک چنین مردی را قرآن و اسلام مجسم باید خواند؛ چنانکه مطابق آیات و روایات، علی (ع) پس از پیامبر اسلام (ص) از تمام انبیاء و اوصیاء الهی مقامی والاتر دارد. بنابراین ذکر چنین صفاتِ منحصر به فردی از علی (ع) که خود فضیلت است، ما را به افضلیت ایشان پس از پیامبر (ص) و سید الاوصیاء بودن آن حضرت (ع) یادآور می‌شود.

کلیدواژگان: اوصاف علوی، اسلام مجسم، جامع صفات، صفات کامل، جامع اضداد

*.. استاد حوزه و دانشگاه؛ kalamedin@gmail.com

مقدمه

این امر مسلم است که امام علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) برترین مخلوق و جامع صفات کمالیه است. به اعتراف برخی علما برای علی (ع) بیش از صد صفت گفته شده است که بیان آنها از زمان پیامبر اکرم (ص) آغاز شده و پس از پیامبر (ص) در زمان حیات خود حضرت (ع) و پس از آن در زمان حیات ائمه (ع) ادامه یافته است و حتی سنت مدح‌گویی پس از دوران حضور ائمه اطهار (ع) نیز ادامه یافته و از این بابت بسیاری، حتی غیرمسلمانان نیز به تحلیل و بررسی صفات آن حضرت (ع) زبان به اعتراف گشوده‌اند.

در فتراتی از تاریخ، به خصوص در زمان معاویه، تحریف صفات حضرت (ع) به صورت حذف این صفات یا متصف کردن دیگران به صفات ایشان و یا متصف کردن ایشان به صفات مقابل صورت گرفت. از این رو اهتمام این نوشته از دو جنبه قابل بررسی است: مطابق برخی روایات همچون «ذکر علی عباده» (حر عاملی، 1425ق: 217 / 2)، یاد و حفظ صفات علی (ع) عبادت محسوب می‌شود؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: فضایل علی قابل شمارش نیست. هر کس فضایل او را با اعتقاد بگوید، تمام گناهان گذشته و آینده او بخشیده خواهد شد و هر کس فضایل او را بنویسد تا زمانی که این نوشته باقی است، پیوسته ملائک برای او طلب مغفرت می‌کنند و هر کس فضیلتی از فضایل او را بشنود، خداوند گناهی را که از شنیدن مرتکب شده است می‌بخشد و هر کس به کتابی که درباره او نوشته شده است بنگرد، خداوند گناهی را که با دیدن مرتکب شده است می‌بخشد. سپس فرمودند: نظر به علی بن ابیطالب عبادت است ... (حاکم نیشابوری، 1411ق: 152 / 3).

حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمودند: اگر درختان قلم گردند و دریا مرکب و جنیان حساب‌کننده و آدمیان نویسنده، نمی‌توانند فضایل علی بن ابی طالب را شمارش کنند (شیرازی، 1379: 324).

این دو حدیث بهانه‌ای شدند که بیان اوصاف و خصایص علوی در این نوشتار مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. چراکه اگر چنین افضلیتی در اوصاف علی (ع) به خوبی تبیین گردد، در واقع پاسخ به چرایی سید الاوصیاء بودن علی (ع) نیز داده خواهد شد. در نوشتار حاضر عمدتاً از طریق منابع روایی مسلّم میان فریقین به این موضوع پرداخته شده است تا تحلیلی مستدل و محکم از اوصاف علوی ارائه گردد.

1- اسلام مجسم

اسلام مجموعه‌ای از گزاره‌ها و دستورالعمل‌های الهی است که ایمان و عمل به آنها، انسان کامل را نتیجه خواهد داد و در واقع «انسان کامل»، تجسم عمل به چنین مجموعه‌ای است؛ چنانکه می‌توان علی بن ابیطالب (ع) را به این خصیصه برشمرد. در نقلی از ابن عباس آمده است: من و عده‌ای دیگر از مسلمانان نزد عمر بودیم، در مورد اولین مسلمان گفتگو شد، عمر در این باره حدیثی را نقل کرد که من با گوش خودم از وی شنیدم. او گفت: در مورد علی بن ابی طالب (ع) سه ویژگی از پیامبر اسلام (ص) شنیدم که اگر یکی از آنها را داشتم از تمام دنیا و آنچه در آن است برایم ارزشمندتر بود. من و ابوعبیده و عده‌ای از اصحاب پیامبر (ص) در خدمت آن حضرت (ص) بودیم، ایشان بر شانه علی زد (تا مبادا شخصی از حاضرین، یا دیگری که نامش علی است، ادعا کند که این سخن در مورد اوست) و فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمن و اولین مسلمان هستی، تو نسبت به من، همانند هارون (جانشین حضرت موسی) نسبت به موسی (ع) هستی» (امینی، 1416ق: 3/323).

اولین مسلمان بودن حضرت (ع) حاکی از سرشته شدن اسلام با جان علی (ع) از همان ابتدای حیات ایشان است. مستدرک الصحیحین، که همسنگ و همپراز صحیح بخاری و صحیح مسلم است، معتقد است که هیچ یک از علما در این موضوع نظری مخالف ندارد: «لأعلم خلافاً بین أصحاب التّواریخ إنّ علی بن ابی طالب رضی اللّهُ عنه أولهم إسلاماً...» (همان: 338)

اینکه پیامبر (ص) امر می‌کنند که علی (ص) را به «إمره المؤمنین» خطاب کنید، نشان از الگو و ملاک واقع شدن علی (ع) به‌عنوان سکن‌دار کشتی اسلام پس از حیات ایشان است. درک اهمیت این حقیقت آنجا معلوم می‌شود که دستور این‌گونه خطاب قرار دادن علی (ع) در زمان حیات مبارکشان است، نه پس از آن. ندای مشهوری که در جنگ بدر شنیده شد «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فِتَى إِلَّا عَلِيٌّ» (شوشتری، 1419ق: 375/32) و همچنین «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (قندوزی، بی‌تا: 412/1) همگی نشان از نقش حیاتی و یگانه حضرت (ع) در بنا و بقای اسلام دارد، وگرنه صرف یافتن و گفتن چنین فضلی در اشعار و تواریخ، دستاوردی جز فخر جاهلی نخواهد داشت. قطعاً پیامبر اکرم (ص) خبر از واقعیتی از حضرت (ع) می‌دهند که باعث می‌شود ما منزلت ایشان را در حیات و بقای دین اسلام در اوان پایگیری آن ببینیم. شمشیری که در حساس‌ترین لحظات حیات اسلام (جنگ بدر) دست جوانمردی همچون علی (ع) باشد و ضرباتی که نماد کفر (عمر بن عبدود) را در سخت‌ترین شرایط (جنگ خندق) نقش بر زمین کند، شایسته چنین تقدیر معصومانه‌ای است.

این روشن است که رسول الله (ص) شارع، و اسلام مجسم است و لذا در قرآن، ایشان به‌صورت مطلق «أَسْوَهُ حَسَنَهُ» معرفی می‌شود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/21)، اما در آیات و روایات دیده می‌شود که حضرت علی (ع) جلوه پیامبر (ص) معرفی می‌شوند و در واقع حقیقت وجودی پیغمبر (ص) در ایشان متبلور گشته است. اولین شاگرد، اولین مسلمان، اولین جانشین و اولین مدافع، همه باعث می‌شود که پیامبر اکرم (ص) ایشان را نه تنها برادر بلکه جان خویش بخواند¹¹ و بفرماید: «إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» (هندی، 1366: 328/13). بالطبع معنای اینکه علی (ع) همراه پیامبر (ص)، پدر امت است (بحرانی، 1422ق: 5/

11. «مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا اخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاوِيٌّ عَلَمِي وَ خَلِيفَتِي» (امینی، 1416ق: 117/3).

299) از همین باب است. در روایت آمده است: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ، أَنَا الْمُصْطَفَى لِلنَّبُوءَةِ وَأَنْتَ الْمُجْتَبَى لِلْإِمَامَةِ، أَنَا وَأَنْتَ أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي ... وَأَنْتَ صَاحِبِي عَلَى الْحَوْضِ وَصَاحِبِي فِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَصَاحِبُ لُؤَائِي فِي الْآخِرَةِ، كَمَا أَنْتَ صَاحِبُ لُؤَائِي فِي الدُّنْيَا» (شوشتری، 1419ق: 227 / 4). در این بیان، همراهی علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) با تعابیری که نهایت یگانگی این دو حقیقت مقدسه را می‌رساند، نشان داده شده است. ابوت پیامبر (ص) برای همه ثابت است، جز علی (ع). لذا پیامبر (ص) ایشان را همراه خویش از یک ریشه و برادر می‌خواند که یکی نبی و دیگری وصی است و هر دو شایستگی ابوت امت را تا قیامت دارند و پس از قیامت در آخرت نیز چنین مصاحبتی در بالاترین مقام ادامه خواهد یافت:

روحه روحی و روحی روحه من یری الروحین عاشقا فی البدن

(شیرازی، 1379: 463)

ابراز محبت پیامبر اکرم (ص) خبر از واقعیت و حقیقت می‌دهد، نه صرفاً سخنی که نشانگر ابراز محبت باشد. این واقعیت در مقاطع حساس سیاسی و اجتماعی نیز در زبان پیامبر (ص) جاری شده و توانسته علی (ع) را به‌عنوان تکیه‌گاه و محور باطن اسلام در جامعه مسلمانان و تنها ملاک پس از پیامبر (ص) نمایان سازد.

حدیث منزلت و غدیر و ملقب شدن به لقب «امیرالمؤمنین» از سوی پیامبر (ص) و دستور ایشان به مسلمانان که علی (ع) را این‌گونه خطاب کنند (شوشتری، 1419ق: 276 / 4) حاکی از آینه تمام‌نمای جلوه‌گری اسلام محمدی (ص) در امیر (ع) است که قطعاً هیچ یک از صحابه پیغمبر (ص) توفیق نیل به این مقام دور دست را پیدا نکردند. در به اتمام رساندن این کمالات همین بس که پیامبر خاتم (ص) مظهر نهایی این صفات را تا پایان حیات بر نفس وجودی حضرت (ع) زدند و فرمودند: ای علی تو را به مظلومیت

و کشته شدن [در تنهایی] خبر می‌دهم. علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) در مورد سلامت دین خود در آن هنگام سؤال کردند که: ای رسول خدا! آیا در آن لحظه من در دینم سالم مانده‌ام؟! پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: تو گمراه نخواهی شد و اگر تو نبودی حزب‌الله شناخته نمی‌شد (همان، 163 / 6). پایان مؤمنانه علی (ع) به همراه این همه افتخارات، ایشان را تابلوی تمام‌نمای اسلام و تا ابد امیرالمؤمنین و یعسوب‌الدین حفظ نمود؛ میزان و ملاکی که برای بهترین انسان‌ها (حزب‌الله) خواهد بود. این مقام، همان اسلام مجسمی (اسلام محمدی) است که علی (ع) صاحب آن است.

پس از پیامبر (ص) و در زمان حیات سیاسی امیرالمؤمنین (ع) چیزهایی از ایشان دیده شد که رخ دادنشان در واقع نماد و عامل بقای اسلام بود. سکوت و صبر ایشان در غصب مقام ولایت و ارثیه فدک و به ریسمان کشیدن ایشان برای اخذ بیعت و به شهادت رساندن همسرشان، تجسم صبر جمیلی است که جز از سوی ولی خدا امکان تحمل آن ممکن نبود؛ چنانکه می‌فرماید: «بار الها ... درباره حقی که من از دیگران به آن سزاوارتر بودم تماماً با من به منازعه و جدال برخاستند و به من گفتند: قسمتی از مال توست که می‌توانی آن را بگیری ولی از پاره دیگر ممنوع و بازداشته می‌شوی، بنابراین باید یا با غم و غصه صبر کنی و بسازی و یا از تأسف و اندوه بمیری، وقتی فکر کردم دیدم نه یاوری دارم که به کمک من برخیزد و نه کسی که از حق من دفاع کند، مگر خانواده‌ام که نخواستم آنان را به دست مرگ بسپارم، از این‌رو، با ناراحتی همانند کسی که خاشاک در چشم داشته باشد، صبر کردم و همچون کسی که استخوان در گلویش مانده باشد، آب دهان فرو بردم و با فرو بردن خشم خود که در کامم از حنظل تلخ‌تر و در اعضايم از تیزی شمشیر دردناک‌تر بود تحمل کردم» (ابن ابی‌الحدید، 1337: 1 / 151).

حضرت (ع) در همکاری با خلفا از همان ابتدا برای حفظ آبروی اسلام اقدام به رفع ابهامات مردم و اندیشمندان از دین می‌نمود؛ به حدی که خلیفه دوم بارها لب به

اعتراف گشوده و می گوید: اگر علی نبود عمر هلاک می شد^{۱۲} (شوشتری، 1419ق: 31/470). ایشان در دوران خلافت نیز برای حفظ اعتقادات مردم همچون طبیب دوار از مردم طلب پرسش می کرد: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنِّْي بِطَرُقِ الْأَرْضِ» (همان، 110 / 13). در این بیان به خوبی روشن است که حضرت (ع) خویش را مرجع هر سؤالی که ممکن است از دین اسلام بشود، می خواند و برای این امر تضمین می داد که وقتی به آسمان هایی که وسعت بی نهایت دارند آگاهی بیشتر دارم به طریق اولی به نقطه ای در این آسمان، یعنی زمین، علم بیشتری دارم.¹³

2- صفات منحصر به فرد

برخی صفات در حضرت (ع) به گونه ای بروز یافته اند که غیر از ایشان فرد دیگری توفیق آن را نیافته است. لذا مقایسه ایشان با دیگران قطعاً بی معناست. این عنوان نیز در لسان پیامبر (ص) سابقه داشته و علی (ع) را به داشتن صفات منحصر به فرد خطاب نموده است. پیامبر (ص) فرمودند که به علی (ع) سه چیز عطا شده است که علی (ع) نیز با من در آن شریک است و سه چیز به علی (ع) عطا شده است که من در آنها با او شریک نیستم. سؤال شد یا رسول الله آنها چیست؟ رسول الله (ص) فرمودند: سه موردی که علی با من شراکت دارد عبارتند از: پرچم حمد و ستایش برای من و علی پرچمدار آن است؛ کوثر برای من و علی ساقی آن است؛ بهشت و جهنم در اختیار من و علی جداکننده بهشتیان و جهنمیان است. اما سه موردی که علی دارای آنهاست و من با او شریک نیستم (منحصر در علی است) عبارتند از: قرابت سببی که از طریق من به او داده

12. نقل است عمر از خداوند می خواست که در شادان، حضرت (ع) کمکش باشد: «اللهم لاتنزل بی شديدة الا و أبو الحسن الی جنی» (شوشتری، 1419ق: 17/442).

13. تفاسیر دیگری نیز در این بیان در خطبه 189 نهج البلاغه وجود دارد که برای مصالعه بیشتر می توان به کتب تفسیری نهج البلاغه مراجعه کرد.

شده و به کسی داده نشده است. همسری در شأن و منزلت فاطمه (سیده النساء العالمین) به او داده شد که به فردی دیگر چنین همسری داده نشده است. فرزندان هم چون حسنین (ع) به او داده شد که نظیر آنها به کس دیگری داده نشده است (شوشتری، 1419ق: 5/175). لذا القاب «ابوالسبطين» و «ابوالريحانين» دو وصف است که مختص ایشان است. اطلاق «سبیط» در ابوالسبطين به قصد خاص است، نه به معنای عام؛ یعنی نه هر نوه‌ای؛ چراکه این دو شخصیت همان «ريحانة النبي» هستند (همان، 622 / 10) که پیامبر (ص) به ایشان مباحثات می‌کرده و پدرشان علی بن ابیطالب بوده است.

2-1. مولود الكعبه

حاکم نیشابوری بیان می‌دارد احدی غیر از علی (ع) در خانه کعبه متولد نشده است: «لَمْ يُوَلَدْ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ فِي الْكَعْبَةِ». استخدام چنین عبارتی از بزرگی چون ایشان در میان اهل سنت به روشنی پاسخ کنایه‌های متعصبانه برخی را به شیعه می‌دهد. وی در ادامه می‌گوید: اخبار به حد تواتر رسیده که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین (ع) را در داخل کعبه به دنیا آورده است (حاکم نیشابوری، 1411ق: 3/150) و قاضی نورالله شوشتری ذیل این روایت می‌افزاید: این صفت فضیلتی است که خداوند آن را به حضرت (ع) اختصاص داده است (شوشتری، 1419ق: 17/365). علی (ع) از همان اوایل زندگی، هم‌نوا پیغمبر (ص) رشد یافت و در تمام شرایط سخت پس از اعلان اسلام، یار و یاور و جان‌فشان حضرت (ص) بود. بی‌شک همین اتفاق برای عجایب الخلق بودن این انسان کافی است. در تاریخ، تولد هیچ یک از اولیاء الهی در عبادتگاه جز مسیح (ع) و علی (ع) ذکر نشده است. اما امر به خروج مریم (س) از عبادتگاه برای به دنیا آوردن پیامبری اولوالعزم همچون عیسی مسیح (ع) و بالعکس امر به ورود فاطمه بنت اسد (س) برای ورود به عبادتگاه جهت تولد علی (ع) تجلی وصفی بی‌مانند از ایشان است که انکار آن تا به امروز ممکن نبوده است.

2-2. امیرالمؤمنین و یعسوب‌الدین و المؤمنین

پیامبر اکرم (ص) دیگران را به خطاب کردن علی (ع) به «امیرالمؤمنین» امر نموده و از انتساب و اتصاف دیگران به این صفت منع کرده است: «لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ» (امینی، 1416ق: 1/ 425). انحصارِ اتصاف علی (ع) به امیر از سوی پیامبر (ص) بهترین پشتوانه برای اثبات امامت ایشان نیز هست. به اعتراف علمای فریقین بعدها تلاش شد که این وصف از ایشان گرفته شود و حتی حضرت (ع) در جنگ با معاویه مجبور به محو این انتساب پیامبر (ص) از خود در نامه‌نگاری‌ها شد (ابن ابی‌الحدید، 1377: 1/ 190)

2-3. میزان و فاروق اعظم و صدیق اکبر

در روایات فریقین به وفور این دو صفت منتسب به حضرت (ع) شده و دلیل این اتصاف نیز بیان گردیده است. برای نمونه رسول‌الله (ص) فرمود: پس از من فتنه‌ای خواهد آمد، در آن هنگام ملازم با علی بن ابیطالب (ع) باشید؛ چراکه او فاروق میان حق و باطل است. به اعتراف تمام علمای فریقین تنها کسی که حقیقتاً متصف به این صفت بوده فقط علی (ع) بوده است (شوشتری، 1419ق: 4/ 26)؛ چنانکه شاهد آن حدیث مشهور «علی مع الحق و الحق مع علی» است. در منابع اهل سنت از قول ابوذر و سلمان و مقداد که در حضور پیامبر (ص) بودند نقل شده است: ما شهادت می‌دهیم که از پیامبر (ص) شنیدیم: «إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ كَيْفَ مَا دَارَ دَارَ بِهِ، فَانَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (ر.ک: شوشتری، 1419ق: 4/ 27؛ حرعاملی، 1425ق: 3/ 43). این اتصاف از سوی پیامبر (ص) به علی (ع) در نگاه علمای مشهور مورد تأیید می‌باشد؛ چنانکه به تعبیر شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداء از سوی علمای اهل سنت همچون خجندی، صالحانی، طبری،

زرنندی، اَبی نعیم، ترمذی، نووی، صحیح مسلم و بخاری این مسلّم است که پیامبر (ص) فرمود: «یا علی أنت الصدیقُ الأكبرُ و أنت الفاروقُ الأعظمُ» (حر عاملی، 1425ق: 3/276). مضمون این لقب را روایت دیگری همچون «أنا میزانُ الحکمةِ و علیّ لسانه» (شوشتری، 1419ق: 7/578) تأیید می‌کند؛ زیرا نتیجه فارق میان حق و باطل میزان شدن برای همگان است؛ یعنی هر آنچه که از زبان علی (ع) گفته شود حق است و شما می‌توانید به ملاک علی (ع) هر چه می‌خواهید بگویید یا نگوید. طبعاً چنین تبعیتی می‌تواند میثم تمار، مالک اشتر، مقداد و دیگر شیعیان خاص را تربیت کند.

4-2. ساقی کوثر و قسیم النار و الجنة

حوض کوثر از معابر بهشتی است¹ که عبور از آن منوط به اجازه پیامبر (ص) است. نکته مورد توجه همراهی حضرت علی (ع) در این مکان است؛ چنانکه در خطابی پیامبر (ص) به ایشان فرمود: «یا علیُّ أنتَ قسیمُ النارِ و الجنةِ یومَ القیامةِ» (همان، 262/4). سلمان فارسی، صحابی معروف پیامبر (ص)، در این باره می‌گوید: اولین فرد امت پیامبر (ص) که بر ایشان در حوض کوثر وارد می‌شود، اولین آنان در مسلمان شدن، یعنی علی بن ابیطالب (ع) است (هیثمی، 1414ق: 9/102). شهرت این وصف برای حضرت (ع) را می‌توان در بیت معروفی که به امام شافعی نسبت داده شده دید:

علی حبه جنة	قسیم النار و الجنة
وصی المصطفی حقا	امام الانس و الجنة

1. در برخی منابع نیز به ویژگی‌هایی از کوثر اشاره شده است؛ به‌طور مثال: طنطاوی در وصف آن می‌گوید: «قال الإمام القرطبي القرطبي ما ملخصه: و اختلف أهل التأویل فی الكوثر الذی أعطیه النبی صلی الله علیه و سلم علی ستة عشر قولاً: الأول: أنه نهر فی الجنة، رواه البخاری عن أنس، و رواه الترمذی - أيضا - عن ابن عمر ... الثاني: أنه حوض للنبي صلی الله علیه و سلم فی الموقف ...» (طنطاوی، 1997م: 15/522).

(شوشتری، 1419ق: 17/210)

این توصیف حاکی از شهرت این وصف در میان مسلمانان است. آیه ولایت¹ و حدیث غدیر و منزلت به اعتراف همه مسلمانان² تنها و تنها از آن علی و امیرالمؤمنین (ع) است. بی‌مانندی این القاب در ضمن آیه و روایت نشان از انتساب این القاب به حضرت (ع) دارد و طبعاً ایشان را به دارا بودن چند ویژگی انحصاری معرفی می‌کند که قابل مصادره نیست.

5-2. آیه لیلۃ المبیت و نجوا

دو آیه لیلۃ المبیت و نجوا حکایت از ارادت بی‌مانند علی (ع) به پیامبر اکرم (ص) دارد. این دو آیه اشاره به این دارند که علی (ع) جان و مال خود را در راه رسول خدا (ص) بی هیچ چشم‌داشت دنیوی، خرج می‌کند؛ توفیقی که اولین و آخرین عامل آن علی بن ابیطالب (ع) بوده است. حضرت (ع) در دوران حیات خویش در مکه، پیوسته همراه، حامی و محافظ جان پیامبر (ص) بود و در دوران محاصره شعب ابیطالب عموی باوفای پیامبر (ص) برای حفظ جان پیامبر (ص) بارها به فرزند خویش علی (ع) امر می‌کرد که به جای محمد (ص) در بستر ایشان بخوابد و ایشان نیز چنین می‌کردند. شاخص‌ترین فداکاری‌های حضرت (ع) در آخرین لحظات حضور پیامبر (ص) در مکه بود که معروف به لیلۃ المبیت است. این جانفشانی موجب شد که علی (ع) منزلت اسماعیل ذبیح الله (و حتی والاتر) را نیز کسب کند! چراکه پذیرش اسماعیل (ع) به خاطر وحیی بود که به پدر و نبی خدا شده بود و ایشان به پدر خود فرمود: به آنچه مأمور گشتی عمل کن! «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَا

1. حصر در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/55) معنا بخش انحصار است.

2. ر.ک: تفاسیر فخر رازی، زمخشری، آلوسی، طبری، ثعلبی، سیوطی و... ذیل آیه.

ذاتری قال یا اَبْتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ» (صافات / 102)، اما در مورد علی (ع) هیچ یک از این شرایط نبود، بلکه شناخت و ارادت بی‌مانند حضرت (ع) بود که جان خویش را در قبال جان پیامبر خاتم (ص) ناقابل می‌دانست.

در مورد آیهٔ نجوا، سید شرف‌الدین می‌نویسد: به اجماع تمام مسلمانان جز علی (ع) هیچ‌کس به دستور این آیه شریفه عمل نکرد؛ چنانکه این مطلب ذیل تفسیر این آیه شریفه در تفاسیر طبری، کشاف زمخشری، مفاتیح الغیب رازی و سایر تفاسیر اهل تسنن موجود است.

حاکم نیشابوری این روایت را جزء احادیث صحیح نقل کرده و بیان می‌دارد: از علی (ع) روایت است که فرمود: آیه‌ای در کتاب خدا هست که قبل از من کسی به آن عمل نکرد و بعد از من نیز کسی به آن عمل نمی‌نماید و آن «آیه نجوا» است. یک دینار داشتم که آن را به ده درهم فروختم و هر وقت می‌خواستم مطلبی را در گوشه به پیغمبر (ص) بگویم، یک درهم آن را قبلاً در راه خدا صدقه می‌دادم. سپس آیه مذکور به وسیله این آیه شریفه نسخ گردید (حاکم نیشابوری، 1411ق: 2 / 524): «مگر بیم دارید که پیش از راز گفتنتان صدقه دهید، و چون این کار را نکردید، خداوند به شما بخشید، نماز اقامه کنید و زکات بدهید و اطاعت خدا و رسول نمایید» (صافات / 12 و 13). نسخ¹ آیه نیز نشانی بر منحصر به فرد بودن این افتخار برای حضرت (ع) است. علما معتقدند که نسخ آیه آن را از آیه بودن نمی‌اندازد، لذا این آیه نیز گویا فرصتی بود که مرد عملش فقط علی (ع) باشد و بس و پروندهٔ حسنه‌اش پس از عمل به آن بسته شود و به نام حضرت (ع) ماندگار گردد.

3- صفات نخستین

1. بزرگانی از اهل سنت همچون طبری و فخر رازی به این موضوع اشاره کرده‌اند (ر.ک: طبری، 1412ق: 28 / 15؛ رازی، 1420ق: 29 / 496).

برخی صفات کمالی است که بعد از علی (ع)، دیگران نیز متصف به آنها شده‌اند، اما حضرت (ع) اولین متصف به آن صفات بوده است. اولین مسلمان، اولین نمازگزار، اولین وصی (مطابق حدیث انذار)، اولین صدقه‌دهنده از صفات معروفی است که توضیح آنها گذشت. صفات دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، اولین کاتب است. برخی معتقدند علی (ع) اولین کاتب وحی در مکه و تبعاً اولین کاتب اسلام است (شریعتی، 1346: 13). وقتی علی (ع) به عنوان ملازم دائمی پیامبر اکرم (ص)، اولین شنونده ندای وحی و اولین مسلمان بود که اسلامش با اولین اقامه نماز آشکار شد و او را در واقع اولین مبلغ اسلام نیز معرفی کرده‌اند، می‌توان به قطع ادعا کرد که ایشان اولین کاتب وحی نیز بوده است. پایان حیات طیبۀ علی (ع) نیز به‌عنوان اولین مغضوب¹ و اولین مظلوم و اولین شهید محراب در سحر رمضان ثبت گردید.

4- صفات کامل

از جمله مسائلی که در تحلیل صفات امیرالمؤمنین (ع) قابل بررسی است، تبلور این صفات در نهایت کمال ممکن انسانی است؛ برای مثال، آیه «اطاعت» و «ولایت» و حدیث «حق» و «غدیر» از زاویه کلامی عصمت و امامت حضرت (ع) را اثبات می‌کند، اما در یک تحلیل، علت صلاحیت‌دار شدن حضرت (ع) به این مقامات در واقع رسیدن ایشان به نهایت ظرفیت و کمال انسانی است که می‌تواند از حق حتی ذره‌ای ولو سهواً فروگذار نباشد. لذا هر آنچه از ایشان صادر شده کامل‌ترین و صحیح‌ترین گزینه بوده و دیگران می‌بایست از ایشان اطاعت نمایند و مخالفت با ایشان همان مخالف با خداوند

1. در روایتی از امام صادق (ع) ایشان جدشان امیرالمؤمنین را این‌گونه خطاب کرده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ، وَأَوْلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ» (کلینی، 1430 ق: 295/9).

عزّ و جل و رسول الله (ص) می‌باشد و مخالفت با حضرت (ع) مخالفت با خداوند و رسول الله (ص) است.

وقتی دو روایت نبوی «يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» و «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» را کنار هم می‌گذاریم همراه با درک اینکه پیامبر (ص) مدینه علم و اولین انسان کامل عالم هستی است، درمی‌یابیم که علی (ع) باب این علم بوده و لذا هر سؤالی از پیغمبر (ص) به منزله ورود به این شهر بوده و راه ورود به این شهر طبعاً و تبعاً علی (ع) بوده است. این منزلت در سایر عرصه‌ها نیز قابل تعمیم است؛ چنانکه فردوسی می‌سراید:

که من شهر علمم علیّم در است درست این سخن قول پیغمبر است

(فردوسی، 1398: بخش 7)

حضرت (ع) پس از پیامبر (ص) جمله معروفی دارند که می‌فرمایند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي». به اعتراف بسیاری از علمای شیعه و سنی پس از حضرت (ع) هیچ فردی چنین ادعایی نکرد و نتوانست. در این ادعا معلوم می‌شود که هیچ انسانی چیزی برای یاد دادن به علی (ع) در اختیار ندارد و در واقع هر چه را بشر می‌داند در نهایت کمال نزد حضرت (ع) حاضر بوده است. نیابت از انسان کامل و از طرفی نیابت از کامل‌ترین دین، خود گواهی بر این ادعاست. لذا فرموده معروف پیامبر اکرم (ص) که علی (ع) منزلت هارون با موسی (ع) را دارد بر این کمال می‌افزاید. قاضی شوشتری ذیل این روایت می‌افزاید: هارون أفضل امت موسی (ع) بود، پس علی (ع) نیز أفضل امت محمد (ص) است (شوشتری، 1419ق: 5/153).

5- صفات اکمل

انسان کامل ممکن است در مقایسه با انسان کامل دیگر افضل و اکمل نباشد؛ مثلاً صفات امیرالمؤمنین، سید الوصیین و... دلیل برتری علی (ع) بر همه انسان‌ها نیست؛ چراکه قطعاً پیامبر اکرم (ص) سیدالمرسلین و أشرف مخلوقات است و کسی بر ایشان برتری نداشته و نخواهد داشت. اما ادله زیادی در دسترس است که حضرت (ع) در سایر صفات کمالیه به‌طور علی‌الاطلاق نسبت به دیگران اکمل و افضل بوده‌اند؛ به‌طور مثال در حدیث مشهور «طیر» پیامبر (ص) علی (ع) را به صفاتی خطاب می‌نماید که مبین اکمل و برترین ایشان از سایر است. در این روایت آمده است: پرنده‌ای کباب شده از آسمان برای پیامبر (ص) آورده شد. حضرت (ص) با دیدن این هدیه آسمانی دوست داشتند با یک فرد دیگری که بهترین خلق باشد در خوردن این طعام شریک شوند، لذا به سوی خداوند دعا کردند و از او خواستند: «اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيَّ يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّيْرِ»؛ خداوند! محبوب‌ترین خلقت را در خوردن این طعام برای من حاضر بنما! دعای پیامبر (ص) مستجاب گردید و علی (ع) حاضر شد.¹

این اکملیت در همان زمان حیات علی (ع) میان صحابه و مردم امری مسلم بوده است. علامه گنجی شافعی در کفایة الطالب آورده است: علما از صحابه و تابعین و اهل بیت ایشان همگی به تفضیل و برتری علی (ع) در علم و عظمت و بزرگی و بی‌مانندی و فراونی حکمت و دوراندیشی و نیک و درست قضاوت کردن معتقدند. همه خلفای پیش از او و صحابه و تابعین در کارها با ایشان مشورت می‌کردند، چراکه همه آنان به برتری علم و فضل و عقل و حکمت ایشان از دیگران معترف بودند (گنجی شافعی، 1404ق: 1/223).

1. این روایت را دوازده صحابی نقل کرده‌اند؛ از جمله انس بن مالک. از انس هم بیش از صد تن از تابعین نقل کرده‌اند. پس از آن نیز بسیاری از مشاهیر و حفاظ و علمای هر قرن آن را روایت کرده‌اند. برخی هم اختصاصی درباره این موضوع کتاب نوشته‌اند (ر.ک: مظفر، 1422ق: 8/1).

پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمودند که خداوند تبارک و تعالی بر دنیا خواست شرافت دهد آنگاه مرا برگزید و بر همه مردان عالم برتری داد. سپس بار دیگر خبر داد که تو را برگزید و بر تمام مردان عالم برتری داد ... (شیرازی، 1419ق: 4/110).

همچنین جابر بن عبدالله می گوید: ما نزد پیامبر (ص) بودیم که علی بن ابی طالب (ع) از راه رسید، پیامبر (ص) فرمود: برادرم نزد شما آمد. آنگاه رو به کعبه نمود و دست به آن زد و فرمود: او نخستین ایمان آورنده شما و وفادارترین شما به عهد خدا، و قیام کننده ترین شما به امر خدا و عادل ترین شما در میان رعیت و مساوی تقسیم کننده ترین شما و ارجمندترین شما نزد خداست. آنگاه این آیه نازل شد: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» (بینه/7) (گنجی شافعی، 1404ق: 1/224) گستره صفات برتر از زبان پیامبر (ص) برای حضرت (ع) به صراحت روشنگر اکملیت ایشان است.

6- جامع صفات

جامع بودن حضرت (ع) در صفات را می توان از چند جهت بررسی کرد:

6-1. مجمع صفات انبیاء و اولیاء

بزرگانی از علمای اهل سنت، چون ابن ابی الحدید، امام حنبل، فخر رازی، شیخ سلیمان بلخی حنفی و بسیاری دیگر، حدیث زیر را از پیامبر (ص) نقل نموده اند که فرمود: «هر کس می خواهد به علم آدم نظر کند، به علم علی توجه کند. هر کس می خواهد حقیقت تقوای نوح و حکمت او را ببیند و نیز حلم و خلت ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی را ببیند پس به سوی علی بن ابی طالب (ع) نظر کند» (همان، 122).¹ به همین مضمون در منابع الموده نیز وارد شده و نویسنده در پایان این حدیث می - افزاید: «نود خصلت از خصلت های انبیاء در حضرت علی (ع) جمع است که در فرد دیگر نیست» (قندوزی، بی تا: 2/306). البته تشبیه نمودن علی (ع) به آدم از بُعد علم، بدان جهت

1. ر.ک: رازی، 1420ق: ذیل تفسیر آیه مباحله.

است که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ خداوند همه اسماء را به آدم آموخت» (بقره/31) و تشبیه نمودن حلم علی (ع) به حلم ابراهیم از آن جهت است که خداوند در سوره توبه فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ به درستی که ابراهیم بردبار و حلیم بود» (توبه/114). فضایی که برای علی (ع) آمده برای هیچ یک از صحابه نیامده است.¹ از اینرو به عبارتی می‌توان گفت: «آنچه همه خوبان دارند تو یکجا داری».

2-6. جامع صفات درونی و بیرونی

برخی اولیاء الهی دارای صفات باطنی و درونی بوده‌اند که بروز عملی آنان در میان خلق ممکن نبوده است. بسیاری از عرفا پس از مرحله «من الخلق إلى الحق» و رسیدن به «فی الحق بالحق» در همان مرحله باقی مانده‌اند و نتوانستند از آن عبور کنند تا با پشت سر گذاشتن مرحله «مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ» به میان خلق بازگردند تا پس از آن، توانایی در میان خلق بودن را در «فی الخلق بالحق» داشته باشند.

به عبارت دیگر، بسیاری از عرفا پس از سلوک إلى الحق و فانی شدن در حق، در همان مرحله بازمانده و در واقع ذوب در حقیقت ربوبی شده‌اند و این امر آنان را تا حد زیادی از پیرامون خود غافل ساخته است و دیگر به حوادث پیرامونشان توجه جدی نداشتند. لذا می‌بینیم اثر اجتماعی ایشان اندک است.

اما علی (ع) در عین داشتن صفات باطنی و درونی فراوان، در بروز صفات عملی و ظاهری در میان خلق نیز بی‌مانند بوده است و در هنگام شب عبد و عبید خداوند و به خاک افتاده در ساحت ربوبی و در هنگام روز شیر پیکار نبرد و رهبری مقتدر در میان خلق بوده است. و در عین اینکه «امام الزاهدین» و «أبوالایتام» و «أبوتراب» بوده، «حیدر کرآر» و «فاتح خیبر» نیز بوده است.

1. ر.ک: گنجی شافعی، 1404ق: 1/253.

با جمله معروف و آسمانی «ضربةُ علی یوم الخندقِ أفضلُ من عبادةِ الثقلین» علی (ع) صلابت و لطافت را یکجا به منصفه ظهور درآورد. همچنین جمله معروف آسمانی «لاسیفَ إلا ذوالفقارٍ و لافتی إلا علی» در جنگ احد در وصف این مدافع حرم نبوی و ابوالعجایب شنیده شد (گنجی شافعی، 1404ق: 1/ 277). علی (ع) اولین شاگرد نبوی و عاشق تر از هزاران اویس قرنی در آیه نجوا ارادت خالصانه خویش را طوری نشان داد که این آیه به اسم ایشان مهور گردید. همچنین علی (ع) اولین و آخرین مدافع حقیقی حریم نبوت و ولایت در لیلۃالمبیت و لحظه تجهیز پیکر پاک پیامبر (ص) بود.

3-6. جامع صفات متضاد (جامع اضداد)

از ویژگی‌های مشهور و قابل توجه علی (ع)، جامع اضداد بودن در صفات است. جاذبه و دافعه علی (ع) از جمله خصیصه‌هایی است که همواره گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری درباره آن مطرح شده و ما در اینجا به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم: استاد مطهری در این باره می‌گوید: علی (ع) از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه، و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی پیدا نکنیم (مطهری، 1387: 16/ 374).
صفی‌الدین حلّی می‌گوید:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ

اضداد در تو یکجا جمع شده‌اند، لذا کسی نمی‌تواند با چنین ویژگی مثل تو باشد.
سپس می‌گوید:

زَاهِدٌ حَاكِمٌ حَلِيمٌ شَجَاعٌ نَاسِكٌ فَاتِكٌ فَقِيرٌ جَوَادٌ

زاهدی در نهایت زهد [امام الزاهدین]، حکیمی بی‌مانند، حلیمی در نهایت حلم، شجاعی در نهایت درجه آن، ناسک و عابد به تمام معنا، در مقابل متجاوز، خونریزی در نهایت قاطعیت، فقیری اما جواد و بخشنده.

همچنین در وصف علی (ع) می‌گوید:

خُلِقَ يُخْجِلُ النَّسِيمَ مِنَ الْعَطْفِ وَ بَأْسٌ يَذُوبُ مِنْهُ الْجَمَادُ

اخلاق تو آنچنان لطیف و رقیق و آنچنان نازک است که نسیم از لطافت این اخلاق شرمسار است، و آنچنان هیبت و روح مجاهده‌ای داری که سنگ‌ها و جمادات در برابر آن آب می‌شوند (مطهری، 1384: 124/23).

در نقلی آمده است: معاویه بن ابی‌سفیان به قیس و به سعد گفت: خداوند ابوالحسن [علی (ع)] را رحمت کند؛ زیرا که وی مردی خوش‌خلق و گشاده‌رو و اهل مزاح و شوخی بود. قیس گفت: معاویه! بدان که علی با آن همه طلاق و گشاده‌رویی از شیر خشمگین پرهیبت‌تر بود و این هیبت علی هیبت معنوی و تقوا بود، نه آن‌گونه که فرومایگان شام از تو حساب می‌برند که با زور و شمشیر و سر نیزه هیبت تو در دل‌های آنها جای گرفته است. روز که می‌شود، گویی اصلاً این آدم آن آدم زمینی نیست. با اصحابش که می‌نشینند، چهره‌اش باز و خندان است. از جمله اوصاف علی (ع) این بود که همیشه چهره‌اش باز و شکفته است و به قدری به اصطلاح، خوش مجلس و حتی بذله‌گو بود که عمروعاص وقتی علیه ایشان تبلیغ می‌کرد، می‌گفت: او به درد خلافت نمی‌خورد چون خنده‌روست. خلافت، آدم عبوس می‌خواهد که مردم از او بترسند. این مسئله را هم خود امام (ع) در نهج‌البلاغه نقل کرده و می‌فرماید: «عَجَبًا لِبْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَأَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ»؛ از پسر نابغه تعجب می‌کنم که می‌گوید علی خیلی با مردم خوش و بش می‌کند، خیلی شوخی می‌کند، مزاح است (ابن ابی‌الحدید، 1337: 280/16).

استاد مطهری می‌گوید در علی (ع) هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران ... ایشان هم اندیشه‌ای عمیق و دوررس داشت و هم عواطفی رقیق و سرشار. کمال جسم و کمال

روح را توأم داشت. شب، هنگام عبادت از ماسوا می‌بُرد و روز در متن اجتماع فعالیت می‌کرد. روزها چشم انسان‌ها مواسات و از خودگذشتگی‌های او را می‌دید و گوش‌هایشان پند و اندرزها و گفتارهای حکیمانه‌اش را می‌شنید و شب چشم ستارگان اشک‌های عابدانه‌اش را می‌دید و گوش آسمان مناجات‌های عاشقانه‌اش را می‌شنید. هم مفتی بود و هم حکیم، هم عارف بود و هم رهبر اجتماعی، هم زاهد بود و هم سرباز، هم قاضی بود و هم کارگر، هم خطیب بود و هم نویسنده. بالأخره به تمام معنی یک انسان کامل بود با همه زیبایی‌هایش (مطهری، 1387: 16 / 217).

7- مظهر توحید

در بیان ذکر اوصاف علوی، وصف «امام الموحدین» جلوه خاصی از تعبد و بندگی و توحید نظری و عملی حضرت (ع) را نمایان می‌سازد. علی (ع) پا به عرصه وجود گذاشتنش در سرزمینی بود که آدم (ع) برای نخستین بار در آن مکان پا نهاده و توبه و عبادتش را آغاز نمود؛¹ با این تفاوت که او در سرزمین مقدس و علی (ع) در حرم توحیدی و تحت چهار رکن توحید² و نقطهٔ پرگار عابدان بود؛ آنقدر که مقدس‌ترین مسجد سینه می‌گشاید و حرمت خود را در مقابل حرمتش ناچیز می‌شمارد. این ذوب در توحید آنقدر در عمل نمایان گشت که دیگران وی را در طول حیات طیبه‌اش «ید الله»، «سیف الله»، «باب الله»، «عین الله»، «اسد الله» و «ذبیح الله» (به دلیل جانفشانی در لیله المبیت) می‌دیدند. سرانجام این مرد توحید نیز تولدی دیگر بود که از مسجد با ندای «فزت» یکبار دیگر ربّ کعبه‌ای را صدا زد که در آنجا متولد شده بود. به‌واقع علی مولود مسجد در کعبه

1. در اینکه آدم (ع) اولین فردی است که در سرزمین مکه قدم نهاد اختلافی نیست؛ عمدتاً اختلاف در این است که هنگام هیبوط ابتدا ایشان در مکه فرود آمد یا جایی دیگر (ر.ک: شیخ صدوق، 1385: 2 / 431؛ سیوطی، 1404: 1 / 133).

2. امام صادق (ع) در پاسخ شخصی که از آن جناب پرسید: چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه مربع و چهار گوشه دارد. و وقتی سائل پرسید، چرا مربع شد؟ در جواب فرمود: برای اینکه محاذی بیت المعمور قرار دارد و بیت المعمور مربع است. و چون سائل پرسید: بیت المعمور چرا مربع شد؟ فرمود: چون محاذی با عرش است و عرش مربع است. و چون سائل از مربع بودن عرش سؤال کرد فرمود: برای اینکه کلماتی که دین اسلام بر مبنای آنها بنا نهاده شده، چهار است، و آن چهار کلمه عبارت است از: 1- سبحان الله 2- والحمد لله 3- و لا اله الا الله 4- و الله اکبر ... (ر.ک: شیخ صدوق، 1413: 2 / 124؛ همو، 1385: 398).

و شهید مسجد در محراب است. مکانی که تجسم و یادآوری حقیقت توحید است. ایشان در میان موحدین، متشخص و «لم یکن له کفواً أحد» است.

نتیجه‌گیری

هر انسانی که در مسیر کمال قدم برمی‌دارد دارای اوصاف و سجایایی است که نشان از وسعت وجودی دارنده آن دارد. هر چه قدر اوصاف بیشتر یا کامل‌تر باشد، اثر وجودی او بیشتر خواهد بود. در این میان بسیاری از افراد به اوصاف و سجایایی متخلق شده‌اند، اما نتوانسته این اوصاف را به اوج خود برسانند. برخی هم نتوانسته‌اند صفات متضاد را در خود جمع کنند. برخی نیز چند مورد از اوصاف را به صورت محدود داشته ولی همه آنها را در خود یکجا جمع نکرده‌اند. علی (ع) به گونه‌ای به این اوصاف متخلق بود که تمام این ویژگی‌ها را به‌طور منحصر به فرد در خود پروراند؛ چنانکه ایشان را در میان بشر تشخص حقیقی داده است و احدی دیگر در داشتن اوصاف چنین خصیصه‌ای نداشته و نخواهد داشت. بیان و تشریح و درک این اوصاف و ویژگی‌های منحصر به فرد علی (ع)، بی‌شک حامی افضلیت و حقانیت ولایت و امامت حضرت (ع) خواهد بود.

فهرست منابع

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج 1، 2، 13، 16، 1337.
2. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم: نشر الغدیر، ج 1 و 3، 1416ق.
3. بحرانی، سیدهاشم، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، 1422ق.
4. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج 2 و 3، 1411ق.
5. حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، مشهد: علامه طباطبایی، ج 15، 1416ق.
6. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، ج 2 و 3، 1425ق.
7. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: احیاء التراث العربی، ج 29، 1420ق.

8. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج 1، 1404 ق.
9. شوشتری، قاضی نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج 1، 4، 6، 7، 17، 32، 1419 ق.
10. شریعتی، محمدتقی، *تفسیر نوین*، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1346.
11. صدوق، محمدبن علی، *علل الشرایع*، داوری، قم: داوری، ج 2، 1385.
12. -----، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 2، 1413 ق.
13. شیرازی، سلطان الواعظین، *شبهای پیشاور*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1379.
14. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تهران: انتشارات پیام عدالت، 1398.
15. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، قم: اسوه، ج 1، بی تا.
16. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت: دارالمعرفه، ج 28، 1412 ق.
17. طنطاوی، سیدمحمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضة، ج 15، 1997 م.
18. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالحديث، ج 9، 1430 ق.
19. گنجی شافعی، محمدبن یوسف، *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابي طالب*، تهران: دار إحياء تراث اهل البيت، ج 1، 1404 ق.
20. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج 16، 1403 ق.
21. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، ج 16 و 23، 1387.
22. مظفر، محمدحسن، *دلایل الصدق*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 1، 1422 ق.
23. هندی، میرحامدحسین، *عبقات الانوار فی اثبات أئمة الاطهار*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، 1366.
24. هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره: مکتبه القدسی، ج 9، 1414 ق.